

## نقش زدودگی و همتایی در زبان فارسی

ویدا شقاقی<sup>۱</sup>

آزاده میرزایی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۱

تاریخ تصویب: ۹۲/۸/۲۶

### چکیده

در رده‌شناسی سنتی، زبان‌ها بر اساس تصریفی و غیرتصریفی بودن طبقه‌بندی می‌شوند اما نه تنها بر این اساس نمی‌توان مرز دقیقی بین زبان‌ها قائل شد بلکه در الگوهای تصریفی نیز یکدستی مشاهده نمی‌شود. با طرح مفهوم «گونه متعارف تصریف» می‌توان تعاریف مشخصی برای تعیین محدوده صرف تصریفی و غیرتصریفی ارائه کرد اما تعیین معیارهایی که ابعاد مختلف گونه متعارف را مشخص می‌کنند، می‌تواند به تشخیص و تعریف مواردی بیانجامد که از این گونه متعارف و استاندارد تخطی کرده‌اند و نوعی گونه غیرمتعارف به شمار می‌روند. در این پژوهش سعی بر آن است که الگوی تصریف در صیغگان تصریفی برای یک واژه واحد، هم‌چنین برای واژه‌های متفاوت در یک طبقه تصریفی بررسی

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی؛ shaghghi@atu.ac.ir

<sup>۲</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)؛ azadeh.mirzaei@atu.ac.ir

گردد؛ بر اساس معیارهای مطرح در هر الگوی تصریف، موارد انحراف از گونه متعارف دسته‌بندی شوند و نهایتاً با تمرکز بر معیارهای موجود، دو نوع خاص از این گونه‌های غیرمتعارف یعنی نقش زدودگی و همتابینی در داده‌های زبان فارسی مورد بررسی قرار گیرند.

## واژه‌های کلیدی: صورت‌های تصریفی، گونه متعارف،

نقش زدودگی، همتابینی

### ۱. مقدمه

زبان‌ها بر اساس معیارهای مختلفی طبقه‌بندی می‌شوند. یکی از این معیارها ویژگی‌های تصریفی و نحوه صورت‌بندی رابطه‌های دستوری چون فاعل‌بودگی، مفعول‌بودگی و روابط معنایی چون اضافه، سببی‌سازی، مجهول‌سازی و روابطی از این نوع در زبان‌های مختلف است. بر این اساس طبق یک طبقه‌بندی، زبان‌ها به چهار گروه زبان‌های منفرد<sup>۱</sup>، پیوندی<sup>۲</sup>، تصریفی<sup>۳</sup> و بساوندی<sup>۴</sup> تقسیم می‌شوند (اسپنسر<sup>۵</sup>، ۱۹۹۱: ۳۸). زبان‌های منفرد مثل زبان‌های ویتنامی و چینی تصریف بسیار ضعیفی دارند و هر مفهوم دستوری و معنایی با کلمه‌ای جدا و نه فرایند تصریف ارائه می‌شود. در زبان‌های پیوندی مثل زبان ترکی، کلماتی متشکل از چندین تکواژ داریم که هر کدام منطبق بر یک نقش یا معنای دستوری است. در زبان‌های تصریفی مثل روسی و لاتین معناهای دستوری با تغییر در ریشه کلمات مشخص می‌شوند و نهایتاً در زبان‌های بساوندی، فرایندهایی مثل انضمام وجود دارند که در آن از یک واژه، معنی یک جمله استنباط می‌شود (همان).

نکته مهم این است که بر اساس این تقسیم‌بندی، بین زبان‌های مختلف، نمی‌توان مرزهای قاطع و مشخصی قرار داد و زبان‌ها معمولاً از همه این الگوها، به نسبت‌های متفاوت، استفاده می‌کنند. در واقع می‌توان پیوستاری را در نظر گرفت که در یک سوی

<sup>1</sup> isolate

<sup>2</sup> agglutinative

<sup>3</sup> inflectional

<sup>4</sup> polysynthetic

<sup>5</sup> Spencer

آن الگوهای تصریفی، رابطه‌های دستوری را رقم می‌زنند ولی در سوی دیگر، تصریف وجود ندارد و هر مفهوم دستوری با کلمه‌ای جدا و نه فرایند تصریف ارائه می‌شود. از طرفی در بسیاری از موارد در الگوی تصریف نیز یکدستی مشاهده نمی‌شود به نحوی که صورت‌هایی برخلاف پیش‌بینی الگوی تصریف مشاهده می‌گردد.

در هر حال می‌توان با بررسی الگوهای تصریف در زبان‌های مختلف الگوهای متعارف تصریف<sup>۱</sup> را به دست داد و با مطالعه موردی هنجارگریزی‌ها و گونه‌های غیرمتعارف، انواع امکانات تصریفی را طبقه‌بندی کرد. سپس این الگوهای معیار و گونه‌های غیرمتعارف را در زبان‌هایی با تصریف ضعیف بررسی نمود.

در این مقاله به یک تقسیم‌بندی کلی به صورت صرف تصریفی و غیرتصریفی قائل خواهیم بود و با تأکید بر مباحث صرف تصریفی و با ارائه دسته‌بندی‌های کوربت<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) از گونه متعارف و انواع حالت‌های تخطی از آن گونه‌ها، ابتدا انواع گونه‌های غیرمتعارف را در فرایندهای تصریفی بررسی می‌کنیم و سپس این معیارها را در زبان فارسی و مستقیماً در تصریف طبقه فعل مورد توجه قرار می‌دهیم. در ادامه، با توجه به دسته‌بندی کوربت از انواع گونه‌های غیرمتعارف تصریف به تعریف نقش زدودگی<sup>۳</sup> و همتابینی<sup>۴</sup> که در یک مفهوم کلی به ناهنجاری‌های صورت تصریفی و رفتار نحوی یک واژه گفته می‌شود، می‌پردازیم و با طرح نظرات دیگران در این خصوص با ارائه برخی معیارها، وقوع این دو پدیده را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم. لازم به یادآوری است که قائل بودن به طبقه‌بندی زبان‌ها فقط بر اساس الگوی غالب است و گرنه در همه زبان‌ها انواع مدل‌ها و گاه فصل اشتراکاتی از هر دو مشاهده می‌شود.

<sup>1</sup> canonical inflection

<sup>2</sup> Corbett

<sup>3</sup> deponency

<sup>4</sup> syncretism

۲. گونه‌ متعارف و انحراف<sup>۱</sup> از آن

زبان‌های مختلف بر اساس نوع ردهٔ زبانی خود به لحاظ میزان تصریفی بودن از هم متفاوت می‌شوند اما همهٔ زبان‌های تصریفی در برخوردارگی از یکی از حالت‌های تصریفی مطرح در جدول ذیل مشابهند. در واقع همهٔ مدل‌های تصریف، به یکی از موارد زیر محدود می‌شوند:

جدول ۱. انواع تصریف‌های رایج (هاسپل‌مات<sup>۲</sup> و سیمز<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰: ۸۲)

اسم و ضمیر	فعل	صفات، ضمائر اشاری و موصولی، پس‌اضافه‌ها
شمار	شمار	شمار
(مفرد، جمع ...)	(مفرد، جمع، ...)	(مفرد، جمع ...)
حالت	شخص	حالت
(فاعلی، مفعولی، اضافی...)	(اول، دوم و سوم شخص)	(فاعلی، مفعولی، اضافی...)
جنس	زمان	جنس
(مذکر، مؤنث ...)	(حال، گذشته، آینده...)	(مذکر، مؤنث ...)
شخص	نمود	شخص
(اول، دوم و سوم شخص)	(استمراری، کامل ...)	(اول، دوم و سوم شخص)
	وجه	
	(اخباری، امری ...)	

در بحث تصریف، تعداد صیغگان<sup>۴</sup> را می‌توان با توجه به تعداد مشخصه‌های صرفی - نحوی و ارزش‌هایی که برای آن قائل می‌شویم، مشخص کرد. مثلاً در زبان فارسی و در تصریف فعل زمان گذشته ساده، هر فعل برای دو مشخصهٔ شخص و شمار تصریف می‌شود. مشخصهٔ شخص دارای سه ارزش اول، دوم و سوم شخص و مشخصهٔ شمار دارای دو ارزش مفرد و جمع می‌باشد و در مجموع شش صیغه برای تصریف فعل در زمان گذشته به دست می‌آید.

<sup>1</sup> deviations

<sup>2</sup> Haspelmath

<sup>3</sup> Sims

<sup>4</sup> paradigm

## جدول ۲. صورت‌های تصریفی فعل زمان گذشته در زبان فارسی

شخص و شمار	مفرد	جمع	شخص و شمار	مفرد	جمع
اول شخص	گفتم	گفتیم	اول شخص	رفتم	رفتیم
دوم شخص	گفتی	گفتید	دوم شخص	رفتی	رفتید
سوم شخص	گفت	گفتند	سوم شخص	رفت	رفتند

سامعی (۱۳۷۵)، ماهوتیان (۱۳۷۶)، طباطبایی (۱۳۷۶)، هاجری (۱۳۷۷)، و ارژنگ (۱۳۸۱) به صورت خاص و یا کلی به بحث دربارهٔ تصریف زبان فارسی پرداخته‌اند (قطره، ۱۳۸۵). قطره (۱۳۸۵) با رویکرد اندرسون<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) و استامپ<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) مفهوم تصریف را در زبان فارسی مورد بررسی قرار داده است. وی برای اسم، در زبان فارسی مشخصه‌های تصریفی چون شمار، معرفه بودن و جاننداری، برای فعل، مشخصه‌های زمان، وجه، نمود، شخص، شمار، جهت و نفی و برای صفت و قید، درجه را در نظر می‌گیرد (همان: ۲۷۰). قطره اظهار می‌دارد که تصریف عمدتاً به صورت وندافزایی صورت می‌گیرد اما در زبان فارسی گاهی علاوه بر وند تصریفی، یک واژه هم در انجام چنین وظیفه‌ای کمک می‌کند؛ برای مثال، مشخصه نمود کامل در زمان گذشته به وسیلهٔ فعل «بودن» به همراه وند تصریفی «-ه» ساخته می‌شود (همان: ۲۷۱).

قطره در همین راستا استثناهایی را هم مطرح می‌کند. به عنوان نمونه در تکواژهای چند مشخصه‌ای، یک نشانه به صورت غیرهمزمان به دو ویژگی اشاره دارد؛ مانند «می-» که گاهی برای نمود استمرار و گاهی برای نمود عادت به کار می‌رود. او هم چنین وند همایند را به عنوان یکی از صورت‌های استثنا در تصریف در نظر می‌گیرد. وندهای همایند، دو یا چند صورت مشابه با نقش‌هایی متفاوت هستند؛ مانند «ب-» در وجه امر و وجه التزامی (همان: ۱۷۴). به اعتقاد قطره، فرایند انشقاق<sup>۳</sup> یکی دیگر از استثناها است. در این فرایند،

<sup>1</sup> Anderson

<sup>2</sup> Stump

<sup>3</sup> spiliting

یک وند واحد، هم می تواند نقش تصریفی داشته باشد و هم نقش واژه سازی. چنین وندی وند چندنقشی<sup>۱</sup> به شمار می رود. برای مثال، «-ات» و «-ان» هم وند جمع ساز هستند و هم در ساختمان کلمه به کار می روند. این وندهای جمع ساز در کلمه هایی مانند «صادرات» و «بندپایان» به واژه سازی کمک کرده اند و در واقع «بندپا» و «صادر» مفرد کلمه های مورد نظر نیستند (همان: ۱۷۴).

در ادامه، در بحث الگوی متعارف تصریف و انحراف از این الگوهای متعارف به خصوص در ارتباط با نقش زدودگی و همتابینی، نظریات کوربت (۲۰۰۷) را مورد بررسی قرار می دهیم. کوربت برای بررسی ناهنجاری هایی چون نقش زدودگی و همتابینی، صورت های تصریفی را در دو سطح مورد بررسی قرار می دهد:

۱. در سطح نخست در یک طبقه تصریفی مشخص، تمام صورت های تصریفی مربوط به یک واژه واحد بررسی می شود (مثل صورت های تصریفی فعل «گفتن» در طبقه فعل، در جدول ۲).
۲. در سطح دو در یک طبقه تصریفی مشخص، صورت های تصریفی واژه های متفاوت با هم مقایسه می شوند (مانند مقایسه صورت های تصریفی دو فعل «گفتن» و «رفتن» در طبقه فعل، در جدول ۲).

آن گاه کوربت در هر سطح، صورت های تصریفی را از سه جهت بررسی می کند:

۱. الگوی تصریف (پسوندافرایی، پیشوندافرایی...)
۲. ماده واژگانی<sup>۲</sup> (ستاکی که وندا فرایی روی آن صورت می گیرد)
۳. ماده تصریفی<sup>۳</sup> (وند تصریفی)

در سطح نخست تحلیل یعنی در بررسی صورت های تصریفی مربوط به هر واژه واحد، در حالت متعارف و بی نشان، باید از الگوی تصریف واحد تبعیت شود، ماده واژگانی در

<sup>1</sup> polyfunctional

<sup>2</sup> lexical material

<sup>3</sup> inflectional material

همه موارد یکسان باشد و عنصر تصریف در بررسی مورد به مورد متفاوت ظاهر شود. هرگونه تخطی از این موارد نوعی ناهنجاری و نامتعارف بودگی به شمار می‌رود. جدول زیر گونه متعارف و ناهنجاری‌های ممکن را در سطح نخست بررسی صورت‌های تصریفی به نمایش می‌گذارد (کوربت، ۲۰۰۷: ۲۵):

**جدول شماره ۳. رفتار متعارف و نامتعارف در صورت‌های تصریفی یک واژه واحد**

انواع گونه‌های انحراف	رفتار نامتعارف	رفتار متعارف	
نمود آمیخته <sup>۱</sup> و تحلیلی <sup>۲</sup>	متفاوت	یکسان	الگوی تصریف
گونه مکمل <sup>۳</sup> و هم‌گونه <sup>۴</sup>	متفاوت	یکسان	ماده واژگانی
همتابینی و تصریف‌ناپذیری <sup>۵</sup>	یکسان	متفاوت	ماده تصریفی

بر اساس جدول فوق در سطح الگوی تصریف، در گونه متعارف، باید شباهت و یکسانی مشاهده شود یعنی یکی از موارد متعارف بودگی در صورت‌های تصریفی واژه واحد، وجود الگوی تصریف یکسان در تمام صیغگان است، به‌عنوان مثال در همه موارد پسوندافزایی یا در همه موارد پیشوندافزایی صورت پذیرد.

**جدول ۴. نمایش فرضی تصریف متعارف (کوربت، ۲۰۰۷: ۲۴)**

DOG-a	DOG-i
DOG-e	DOG-o

در این حالت، یک گونه غیرمتعارف نمود آمیخته است که در آن برخلاف انتظار، برخی صورت‌های تصریفی یک واژه با هم تفاوت دارند؛ به عبارت دیگر برای انتقال معنی

<sup>1</sup> fused exponence

<sup>2</sup> periphrasis

<sup>3</sup> suppletion

<sup>4</sup> alternations

<sup>5</sup> uninflectability

و نقش دستوری مورد نظر در این حالت به جای استفاده از یک الگوی ثابت در موارد مختلف، الگوهای متفاوت به کار می‌روند.

جدول ۵. نمایش فرضی نمود آمیخته

DOG-a	DOG-i
DOG-e	o-DOG

نوع دوم انحراف در همین بخش گونه‌تجزیه‌ای است که در این حالت با آن که الگوی متعارف استفاده از گونه‌تجزیه‌ای است اما در برخی موارد از الگوی ترکیبی استفاده می‌شود.

در بحث ماده واژگانی، چنانچه در صورت‌های تجزیه‌ای متفاوت یک واژه واحد، ماده واژگانی یکسان باشد، رفتار تجزیه‌ای متعارف است اما گاه ماده‌های واژگانی صورت‌های تجزیه‌ای واژه‌ای واحد با هم تفاوت دارند. این تفاوت یا بسیار ناچیز است و می‌توان همچنان شباهت‌هایی را میان آنها پیدا کرد که در این صورت به آن هم گونه می‌گوییم، یا تفاوت آنقدر زیاد است که صورت تجزیه‌ای شده به لحاظ ماده واژگانی هیچ گونه شباهتی با گونه متعارف ندارد. این حالت موردی از گونه مکمل به شمار می‌رود؛ به عبارت دیگر، اگر برخلاف گونه متعارف (که در همه موارد ماده واژگانی ثابت را پیش‌بینی می‌کند)، ماده واژگانی کاملاً متفاوت شود، گونه مکمل خواهیم داشت.

جدول ۶. نمایش فرضی گونه مکمل (کورت، ۲۰۰۷: ۲۵)

DOG-a	DOG-i
DOG-e	CAT-o

مورد آخر شرایطی است که در الگوی متعارف، ماده تجزیه‌ای در صورت‌های تجزیه‌ای واژه واحد باید از هم متفاوت باشند که در موارد همتابینی<sup>۱</sup> چنین نیست:

<sup>۱</sup> برای همتابینی معادل‌های دیگری چون ادغام، التقاط و هماپندی را نیز می‌توان در نظر گرفت.



جدول ۲. نمایش فرضی همتابینی (کوربت، ۲۰۰۷: ۲۶)

DOG-a	DOG-i
DOG-e	DOG-i

به عبارت دیگر، دو نقش و معنای صرفی - نحوی متفاوت با یک صورت یکسان بیان می‌شود. در همین بخش گاهی برخلاف الگوی تصریف مواردی از تصریف‌ناپذیری را داریم که آن هم نوعی گونه غیرمتعارف است (در خصوص همتابینی در فارسی در ادامه بیشتر صحبت می‌کنیم).

در سطح ۲، الگوی معیار تصریف و گونه‌های غیرمتعارف را در مطالعه مورد به مورد صورت‌های تصریفی واژه‌های متفاوت بررسی می‌کنیم. تبعیت از یک الگوی تصریف واحد در یک طبقه تصریفی، متفاوت بودن ماده واژگانی در هر مورد و ثابت بودن عنصر تصریف در بررسی مورد به مورد صورت‌های تصریفی واژه‌های مختلف، وضعیت متعارف است و هرگونه تخطی از این موارد نوعی ناهنجاری و نامتعارف‌بودگی به شمار می‌رود. جدول ۸ گونه متعارف و ناهنجاری‌های ممکن را در سطح ۲ به نمایش می‌گذارد (کوربت، ۲۰۰۷: ۲۷):

جدول ۸. رفتار متعارف و نامتعارف در صورت‌های تصریفی واژه‌های متفاوت (سطح دو تحلیل صورت‌های تصریفی)

انواع گونه‌های انحراف	رفتار نامتعارف	رفتار متعارف	
نقصان <sup>۱</sup> ، تمایز افراطی <sup>۲</sup> ، غیرتصریفی <sup>۳</sup>	متفاوت	یکسان	الگوی تصریف
هم‌نامی <sup>۴</sup>	یکسان	متفاوت	ماده واژگانی
طبقات تصریفی <sup>۵</sup> ، چندامکانی <sup>۶</sup> ، نقش زدودگی	متفاوت	یکسان	ماده تصریفی

<sup>1</sup> defectiveness

<sup>2</sup> overdifferentiation

<sup>3</sup> anti-periphrasis

<sup>4</sup> homonymy

<sup>5</sup> inflectional classes

<sup>6</sup> heteroclis

بر اساس جدول شماره ۸ در حالت متعارف، الگوی تصریف در واژه‌های متفاوت یکسان است. مثلاً همه در انتقال معنای دستوری خاص از وندافزایی استفاده می‌کنند. هرگونه انحراف از این الگو ناهنجاری به شمار می‌رود که به چند صورت می‌تواند بروز کند. یکی از این موارد، نقصان است (کوربت، ۲۰۰۷: ۲۷). در این حالت، برخلاف گونه متعارف در برخی صورت‌های تصریفی واژه‌ها نقصان داریم یعنی بعضی از صورت‌های تصریفی وجود ندارند و به عبارت دیگر واژه مورد نظر در این حالت، تصریف نمی‌شود (همان‌گونه که در جدول ۹ نمایش داده شده است، کلمات DOG و CAT طبق الگوی متعارف در زبان تصریف شده‌اند اما در کلمه PIG یک خانه برخلاف الگوی متعارف تصریف خالی مانده است). در مدل غیرمتعارف دیگر با عنوان تمایز افراطی با عکس این حالت مواجه می‌شویم یعنی در برخی موارد بیش از یک حالت تصریف وجود دارد و در بخش الگوی غیرتصریفی، مواردی را داریم که بر عکس الگوی غالب که تصریف است، ساخت غیر تصریفی داریم.

جدول ۹. نمایش فرضی نقصان (کوربت، ۲۰۰۷: ۲۷)

DOG-a	DOG-i	CAT-a	CAT-i	PIG-a	PIG-i
DOG-e	DOG-o	CAT-e	CAT-o	PIG-e	

در بحث ماده واژگانی، در گونه متعارف تصریف انتظار داریم ماده واژگانی به لحاظ واجی در صورت‌های تصریفی واژه‌های مختلف، متفاوت باشد اما در گونه‌های غیرمتعارف به مواردی برمی‌خوریم که در آنها ماده واژگانی یکسان است که نوعی هم‌نامی به شمار می‌رود.

در نهایت، در بحث عنصر تصریف در صورت‌های تصریفی واژه‌های متفاوت، در گونه متعارف یک طبقه تصریفی یکسان انتظار شباهت داریم در حالی که در برخی موارد تفاوت می‌بینیم. به‌طور مثال، ممکن است طبقات تصریفی مشخصی داشته باشیم که در آن مجموعه‌ای از صورت‌ها، ویژگی صرفی - نحوی خاصی را نشان دهند. هم‌چنین در بحث نامتعارف بودگی، تعدادی از واژه‌ها، برخی صورت‌هایشان را از یک طبقه و برخی را از

طبقات دیگر می‌گیرند و در نقش زدودگی، که در ادامه به آن می‌پردازیم، یک نقش و معنای دستوری مشخص صورت تصریفی طبقه دیگری را می‌گیرد.

**جدول ۱۰. نمایش فرضی نقش زدودگی (کوربت، ۲۰۰۷: ۲۷)**

DOG-a	DOG-i	CAT-a	CAT-i	PIG-i
DOG-e	DOG-o	CAT-e	CAT-o	PIG-o

**۳. بررسی موردی گونه متعارف و غیرمتعارف تصریف در فارسی**

زبان فارسی به‌عنوان زبانی که در برخی مشخصه‌ها و به‌ویژه در طبقه فعل از تصریف برای انتقال مشخصه‌های صرفی- نحوی بهره می‌برد، در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته لازم به یادآوری است که زبان فارسی از تصریف قوی برخوردار نیست. در اینجا برای بررسی گونه‌های معیار و گونه‌های غیرمتعارف در زبان فارسی، ابتدا در جدول ۱۱ خلاصه‌ای از آنچه در این‌باره در بخش قبل ذکر شد، آورده شده است (کوربت، ۲۰۰۷: ۳۰):

**جدول ۱۱. هر دو نوع انحراف (مقایسه سطح یک و دو)**

حالت غیرمتعارف (انحرافی)		حالت متعارف		
سطح دو	سطح یک	سطح دو	سطح یک	
نقصان، تمایز افراطی، غیرتصریفی	نمود آمیخته، تحلیلی	مشابه	مشابه	الگوی تصریف
هم‌نامی	گونه مکمل، هم‌گونه	متفاوت	مشابه	ماده واژگانی
طبقات تصریفی، چندامکانی	همتایی	مشابه	متفاوت	ماده تصریفی
نقش زدودگی	تصریف‌ناپذیری			

در سطح یک، در بحث الگوی تصریف، در زبان فارسی «می-» پیشوندی است که به فعل اضافه می‌شود و نمود استمرار می‌سازد اما گویشور در متون ادبی اختیار دارد که گاه پیشوند «می-» اضافه کند و گاه پسوند «ی-» به فعل بیافزاید و بدین ترتیب در انتقال معنی و نقش دستوری مورد نظر در این حالت به‌جای استفاده از یک الگوی ثابت از الگوهای متفاوتی استفاده کند؛ برای مثال:

۱. او هر ماه به شهر من آمدی و پس از طی طریقی طولانی نزد پدر می‌آمد.

در بحث ماده‌ واژگانی و در سطح یک، گونه مکمل و گونه همگون را داریم. در زبان فارسی در بحث زمان در طبقه فعل برای افعالی چون «کشیدن» ماده‌ واژگانی در صورت‌های تصریفی دو زمان حال و گذشته یکسان است اما مواردی را نیز شاهد هستیم که ماده‌ واژگانی یک فعل واحد، در دو زمان حال و گذشته از هم متفاوت می‌شوند. چنانچه این تفاوت اندک باشد و ارتباط آنها از روی شباهت آنها قابل تشخیص باشد، با گونه همگون روبه‌رو هستیم. «رفت/رو»، «زد/زن»، «گفت/گو» از موارد همگون هستند که ماده‌ واژگانی در صورت‌های تصریفی آنها تفاوت جزئی با هم دارند. برای گونه مکمل فعل «دیدن» را مثال می‌زنیم. در فعل «دیدن» در تصریف زمان حال و گذشته، مواد واژگانی کاملاً از هم متفاوتند («می‌بینم» در مقابل «می‌دیدم» یعنی «بین‌دید»). از موارد دیگر می‌توان به «است (هست)» و «بود» اشاره کرد. لازم به ذکر است که این عدم شباهت در برخی موارد به خاطر این است که ستاک‌های گذشته و حال در آنها از دو ریشه جدا گرفته شده‌اند اما در هر حال در بررسی هم‌زمانی<sup>۱</sup>، این موارد از گونه‌های مکمل به شمار می‌روند.

#### جدول ۱۲. تصریف زمان حال و گذشته «دیدن»، نمونه‌ای از گونه مکمل

شخص و شمار	مفرد	جمع	شخص و شمار	مفرد	جمع
اول شخص	دیدم	دیدیم	اول شخص	می‌بینم	می‌بینیم
دوم شخص	دیددی	دیددید	دوم شخص	می‌بینی	می‌بینید
سوم شخص	دید	دیدند	سوم شخص	می‌بیند	می‌بینند

<sup>۱</sup> synchronic

در بحث عنصر تصریف در بررسی صورت‌های تصریفی واژه واحد، همتابینی از موارد غیرمتعارف تصریف است که بحث در خصوص آن را به بخش بعد موکول می‌کنیم و به مقایسه واژه‌های متفاوت در سطح دو می‌پردازیم.

در بحث الگوی تصریف در سطح دو، یکی از موارد غیرمتعارف بودگی، نقصان است. در زبان فارسی پدیده نقصان را می‌توان در افعال وجهی بررسی کرد. طبق الگوی تصریف برای طبقه فعل در زبان فارسی، افعال برای سه زمان حال، گذشته و آینده تصریف می‌شوند اما در برخی از افعال وجهی چنین تصریفی وجود ندارد.

### جدول ۱۳. تصریف افعال وجهی

زمان گذشته	زمان حال	زمان آینده		زمان گذشته	زمان حال	زمان آینده
توانستم	می‌توانم	خواهم توانست		باید می‌رفتم	باید بروم	

همان‌طور که در جدول ۱۳ آمده است، فعل وجهی «توانستن» در هر سه زمان گذشته، حال و آینده تصریف می‌شود اما در خصوص فعل وجهی «بایستن»، در تصریف این فعل (در هم‌نشینی با فعل اصلی) در زمان آینده نقصان داریم و تصریف فعل برای این زمان صورت نمی‌گیرد و در صورت لزوم از همان صورت حال فعل استفاده می‌شود. از سوی دیگر، فعل وجهی «بایستن» خود به تنهایی برای زمان تصریف نمی‌شود و در این زمینه نقصان نشان می‌دهد و تنها به صورت «باید، می‌بایست، می‌باید، ...» به کار می‌رود که تمایز تصریف زمان را مشخص نمی‌کند. علاوه بر تصریف فعل برای زمان‌های گذشته، حال و آینده، فعل وجهی «توانستن» هم‌چنین برای سه شخص و ۲ ارزش شمار نیز قابل تصریف است (می‌توانم، می‌توانی، می‌تواند، می‌توانیم، می‌توانید، می‌توانند) در حالی که فعل وجهی «باید» در این موارد نیز نقصان نشان می‌دهد.

در مورد «شاید»، تصریف‌های دیگر هم از دست رفته است یعنی همانند فعل وجهی «بایستن»، این کلمه برای زمان آینده تصریف نمی‌شود و علاوه بر آن در تصریف زمان حال نیز نقصان نشان می‌دهد و اصلاً برای هیچ شخص و شماری نیز تصریف نمی‌شود. از

طرفی در بررسی واژه‌های مختلف گاه به افعالی برمی‌خوریم که در برخی خانه‌ها نقصان دارند مانند فعل «باریدن» که بنا به دلایل معنایی برای برخی از اشخاص تصریف نمی‌شود. در همین خصوص می‌توان به تصریف فعل با وجه امری اشاره کرد که در فارسی برای اول و سوم شخص جمع و مفرد نقصان دارد و تنها برای دوم شخص (مفرد و جمع) تصریف می‌شود.

در پدیده‌الگوی غیرتصریفی در همین بخش مواردی را داریم که از الگوهای متفاوت و غیرتصریفی (به‌جای الگوی ثابت تصریفی) در انتقال نقش و معنای صرفی-نحوی مورد نظر استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال در ساخت فعل سببی در زبان فارسی از تصریف و پسوندافزایی استفاده می‌شود و افزودن پسوند «-ان» به فعل به ساخت فعل سببی می‌انجامد اما واقعیت این است که در زبان فارسی برخی افعال با الگوی ثابت پسوندافزایی «-ان» سببی می‌شوند ولی صورت سببی دیگر را به‌صورت تحلیلی و با افزودن «وآدار کرد» به دست می‌دهیم:

۲. الف) مادر غذا را به علی خوراند.

ب) مادر علی را وآدار به نوشتن تکالیفش کرد.

در سطح دو در بخش ماده‌واژگانی، گونه‌متعارف اینجا می‌کند که ماده‌واژگانی واژه‌های مختلف، متفاوت باشند اما در مواردی، یکسانی ماده‌واژگانی در تصریف واژه‌های مختلف به پدیده‌هم‌نامی می‌انجامد که گونه‌غیرمتعارف تصریف در این بخش است. در زبان فارسی می‌توان به مثال‌های زیر اشاره کرد:

۳. الف) علی هر آنچه را که در این زمینه می‌دانست به من آموخت. (یاد داد)

ب) علی با تلاش مداوم هر آنچه را که باید می‌دانست در فرصت کوتاهی آموخت.

(یاد گرفت)

۴. الف) علی سه بار دور میدان گشت تا راه را پیدا کرد. (چرخید)

ب) علی داخل کیف خود را گشت ولی مدادش را پیدا نکرد. (جستجو کرد)

ج) علی در شهر گشت و از مناظر دیدنی عکس گرفت. (گشت و گذار)

در این بخش، افعال دو وجهی مثل «پختن» (لازم و متعدی) نیز از این موارد به شمار می‌روند.

#### ۴. همتابینی و نقش زدودگی در زبان فارسی

در بحث مادهٔ تصریفی در هر دو سطح یک و دو، پدیده‌هایی مشاهده می‌شوند که از جهاتی به هم شبیه‌اند اما بر اساس معیارهایی از هم متفاوت می‌شوند. همتابینی و نقش زدودگی از پدیده‌هایی هستند که توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند. در اینجا ابتدا اشاره کوتاهی به ویژگی‌های این دو پدیده داریم و سپس بررسی می‌کنیم که آیا با توجه به ویژگی‌های این دو پدیده در زبان فارسی نمونه‌هایی از آنها در این زبان یافت می‌شود یا نه. برمودز-اوترو (۲۰۰۷: ۲۰۳) و هسپل‌م‌ث و سیمز (۲۰۱۰: ۱۸۲) نقش زدودگی را در یک مفهوم کلی ناهنجاری‌های میان صورت تصریفی و رفتار نحوی یک واژه در نظر می‌گیرند و افعال نقش زدوده لاتین را نمونه عالی و متعارفی از این پدیده معرفی می‌کنند. در زبان لاتین در گونهٔ متعارف، فعل معلوم با دریافت یک وند تصریفی به صورت مجهول تبدیل می‌شود اما بعضی افعال با آن که وند مجهول‌ساز دارند ولی در نقش فعل معلوم ظاهر می‌شوند و در واقع در این موارد وند مجهول‌ساز از نقش خود تهی می‌شود (برمودز-اوترو، ۲۰۰۷: ۲۰۳).

در همتابینی در تصریف یک واژه واحد، در فهرست صیغگان موجود، دو صورت تصریفی به لحاظ واجی یکسان می‌شوند (هسپل‌م‌ث و سیمز، ۲۰۱۰: ۱۷۴) و هر دو صورت نقش اصلی خود را حفظ می‌کنند. کوربت (۲۰۰۷: ۳۵) به طور کلی ۴ معیار اصلی برای ایجاد تمایز میان دو پدیدهٔ همتابینی و نقش زدودگی معرفی می‌کند که برخی از آنها در زبان فارسی نیز، که از تصریف قوی برخوردار نیست، مشاهده می‌شود.

## جدول ۱۴. مقایسه همتابینی و نقش زدودگی

نقش زدودگی	همتابینی
صورت نقش زدوده، نقش اصلی اش را از دست می دهد	صورت همتا نقش اصلی خود را حفظ می کند
چنانچه صورت نقش زدوده یکی از صورت های صیغگان موجود زبان باشد، فهرست صیغگان ناقص می شود	اگر صورت همتا بخشی از صیغگان زبان باشد، شمار صیغگان کامل باقی می ماند
بیش از یک خانه از جدول صیغگان، تنها یک نقش دارد (اشاره به یک ویژگی واحد)	یک خانه واحد در جدول صیغگان دو نقش دارد (اشاره به بیش از یک ویژگی)
تعمیم به همه خانه ها: موارد کمتر، خانه های بیشتر	تعمیم به همه واژه ها: خانه های کمتر، موارد بیشتر

بر این اساس، طبق معیار نخست در همتابینی که از مقایسه صورت های تصریفی یک واژه واحد شناخته می شود و به شباهت وند تصریفی دو خانه متفاوت با دو نقش متفاوت گفته می شود، نقش اصلی صورت همتا حفظ می شود و دو صورت یکسان و مشابه دو نقش صرفی - نحوی متفاوت پیدا می کنند. برای مثال در زبان انگلیسی صورت زبانی come دو نقش زمان حال و اسم مفعولی را نشان می دهد اما در نقش زدودگی صورت نقش زدوده، نقش اصلی خود را از دست می دهد.

طبق معیار دوم کوربت، چون صورت همتا دو نقش صرفی - نحوی متفاوت دارد، فهرست صیغگان کامل باقی می ماند و فقط دو نقش متفاوت با صورتی یکسان نمایش داده می شوند اما در نقش زدودگی، یک نقش صرفی - نحوی از دست می رود و در آن نقش فهرست صیغگان ناقص می شود. برای مثال در زبان لاتین که فعل های دارای وند مجهول دچار نقش زدودگی شده، به صورت معلوم به کار می روند، فهرست صیغگان به جهت از دست رفتن مجهول ناقص است.



بر اساس معیار سوم کوربت، یک خانه واحد به جهت یکسانی صورت، نماینده دو نقش متفاوت است ولی در نقش زدودگی چند خانه با صورت های نایکسان، یک نقش را عرضه می کنند.

در نهایت، طبق معیار چهارم در همتایی تعداد خانه های جدول صیغگان کمتر می شود و تعداد صیغگان به لحاظ نقشی بیشتر می شود اما در نقش زدودگی در جدول صیغگان تعداد خانه ها بیشترند و صیغگان به لحاظ نقشی کمترند.

در نمونه عالی همتایی در زبان فارسی می توان به دو وند «ب-» امرساز و «ب-» وجه التزامی اشاره کرد. در این حالت دو وند تصریفی متفاوت در تصریف یک واژه واحد، یک صورت یکسان دارند. بنابراین در تصریف طبقه فعل در زبان فارسی صورت دوم شخص جمع در وجه امری و دوم شخص جمع التزامی با هم همتا می شوند:

۵. الف) فوراً به اتاقتان بروید و ... (وجه امری)

ب) کاش با هواپیما بروید. (وجه التزامی)

وندهای مشابه با نقش های متفاوت، در تصریف یک واژه واحد، نمونه عالی همتایی به شمار می روند اما در مفهومی کلی تر و با رویکرد هسپل مٹ و سیمز در مواردی که کل صورت تصریفی، مشابه یک صورت تصریفی دیگر می شود نیز با صورت های همتا مواجهیم. به عنوان مثال در برخی افعال زبان فارسی صورت تصریفی دوم شخص جمع زمان حال و سوم شخص مفرد زمان گذشته یکی است. این دو صورت را همتای هم قلمداد می کنند یعنی این دو صورت زبانی از نظر صوری یکسانند در حالی که نقش های دستوری متفاوتی بر عهده دارند؛ مانند صورت های تصریفی دو فعل «کشیدن» و «کوبیدن»:

جدول ۱۵. زمان حال و گذشته فعل «کشیدن»

شخص و شمار	مفرد	جمع	شخص و شمار	مفرد	جمع
اول شخص	می کشم	می کشیم	اول شخص	می کشیدم	می کشیدیم
دوم شخص	می کشی	می کشید	دوم شخص	می کشیدی	می کشیدید
سوم شخص	می کشد	می کشند	سوم شخص	می کشید	می کشیدند

از طرفی، در برخی موارد تصریف اول شخص مفرد فعل گذشته با حالتی که مفعول اول شخص به فعل متصل شده است همتابینی دارد. در مثال ۶. الف پسوند «-م» به «من» (یعنی فاعل ضمیری محذوف) اشاره می‌کند اما در مثال ۶. ب فاعل جمله‌ها «علی» است و «-م» به مفعول (من را) ارجاع می‌کند:

۶. الف) علی را به مدرسه بردم. / علی را به مدرسه رساندم.

ب) علی با ماشین بردم. / علی با ماشین رساندم.

گاهی نیز تصریف فعل گذشته با واژه‌بست‌های فعلی هم‌تا می‌شوند:

۷. الف) دیروز به شیراز رفتم. (وند اول شخص مفرد فاعلی)

ب) از پارسال تا الان سه بار رفتم شیراز. (واژه‌بست «-ام» در «رفته‌ام»)

۸. الف) دیروز به شرکت الف فاکس زدیم ولی هیچ پاسخی دریافت نکردیم. (وند

اول شخص جمع فاعل، فعل گذشته ساده)

ب) از دو سال پیش تاکنون از سوی شما هیچ پاسخی دریافت نکردیم ولی...

(واژه‌بست «-ایم» در «نکرده‌ایم»).

همان‌طور که می‌بینیم در کلیه مثال‌های بالا دو صورت هم‌تا دو نقش متفاوت دارند و

بر همین اساس هر دو نقش به قوت خود حفظ می‌شوند و از فهرست صیغگان چیزی کم

نمی‌شود.

در نقش‌زدودگی، طبق جدول بالا صورت نقش‌زدوده نقش اصلی خود را از دست

داده است و به یک ویژگی واحد دلالت می‌کند. در فارسی بر اساس این دو معیار در

تصریف زمانی طبقه فعل و اختصاصاً در تصریف زمان آینده، حالتی از نقش‌زدودگی

مشاهده می‌شود. در واقع فعل زمان آینده در فارسی مجموعه‌ای از تصریف زمان حال فعل

«خواستن» به اضافه ستاک گذشته است. این ستاک گذشته در این زمان (آینده) از نقش

خود تهی می‌شود و دیگر معنی گذشته ندارد.

۹. خواهم رفت. (در اینجا «رفت» از مفهوم گذشته تهی شده است)

بر این اساس در زبان فارسی تمام افعال زمان آینده حاوی یک ستاک گذشته هستند که وند ماضی ساز در این موارد هیچ کدام معنی گذشته نمی‌دهد و از نقش خود تهی شده است.

صورت دیگر زمان آینده، زمان حال ساده است که آن را نیز می‌توان نمودی از نقش زدودگی دانست؛ برای مثال فعل «می‌روم» در حال استمراری «دارم می‌روم» و حال ساده «هر روز به مدرسه می‌روم» در نقش اصلی خود به کار می‌رود اما در «فردا به تهران می‌روم» از نقش اصلی خود (نشانگر زمان حال) تهی شده و برای زمان آینده به کار می‌رود.

یکی دیگر از موارد نقش زدودگی مربوط به تصریف زمان گذشته افعال فارسی است. در واقع فعل گذشته ساده به وقوع عملی در زمان گذشته اشاره می‌کند اما گاهی از گذشته ساده برای نشان دادن زمان حال ساده و هم‌چنین از زمان گذشته نقلی برای زمان آینده استفاده می‌شود که در این حالت فعل زمان گذشته از نقش خود تهی شده است؛ مانند:

۱۰. الف) عجله کن دیر به ایستگاه می‌رسیم. بسیار خوب آمدم. (گذشته ساده در مفهوم زمان حال استمراری)

ب) من اون موقع دفتر نیستم، رفتم. (گذشته نقلی در مفهوم زمان آینده)

هم‌چنین در تصریف ترکیبات دارای فعل‌هایی چون «توانستن، خواستن، اجازه داشتن» که دارای ۶ صورت تصریفی برای شخص و شمار می‌باشند، فعل اصلی (به‌لحاظ واژگانی) در هر دو زمان گذشته و حال به صورت حال التزامی ثابت می‌ماند و فعل‌های «توانستن، خواستن، اجازه داشتن» برای زمان تصریف می‌شوند. بدین ترتیب در تصریف زمان گذشته این ترکیبات فعلی، فعل اصلی با صورت حال التزامی از نقش زمانی خود تهی و نقش زدوده می‌شود. حتی مقایسه دو مورد از تصریف‌های زمان گذشته برای این افعال مؤید همین حقیقت است به نحوی که در دو عبارت فعلی «می‌توانستم بروم» و «توانستم بروم» که یکی زمان گذشته استمراری و دیگری گذشته ساده است، باز هم فعل اصلی (به‌لحاظ واژگانی) در زمان حال التزامی به کار رفته و در واقع دچار نقش زدودگی شده است.

## جدول ۱۶. زمان حال و گذشته ترکیبات فعلی دارای فعل وجهی

شخص و شمار	مفرد	جمع	شخص و شمار	مفرد	جمع
اول شخص	می توانستم بروم	می توانستیم برویم	اول شخص	می توانم بروم	می توانیم برویم
دوم شخص	می توانستی بروی	می توانستید بروید	دوم شخص	می توانی بروی	می توانید بروید
سوم شخص	می توانست برود	می توانستند بروند	سوم شخص	می تواند برود	می توانند بروند

همان‌طور که از جدول فوق برمی‌آید، فعل اصلی در زمان حال تصریف شده و این صورت در زمان گذشته نیز حفظ شده است بنابراین فعل اصلی در ترکیبات دارای فعل وجهی در تصریف زمان گذشته از نقش خود تهی می‌شود. لازم به ذکر است که در تصریف ترکیبات دارای فعل وجهی «باید» و «شاید» که برای شخص و شمار تصریف نمی‌شوند، فعل اصلی همانند الگوی تصریف متعارف افعال زبان فارسی خود برای زمان‌های مختلف تصریف می‌شود.

## ۵. نتیجه‌گیری

برای تعیین رده‌های زبان‌های مختلف باید آنها را بر پیوستاری از انواع رده‌ها در نظر گرفت یا بر اساس پدیده‌های خاص مثلاً مجهول‌سازی، نقش زدودگی و غیره رده‌های زبان‌ها را مشخص کرد. در هر حال زبان فارسی به‌عنوان زبانی که در برخی موارد برای نشان دادن مشخصه‌های صرفی - نحوی از تصریف استفاده می‌کند، می‌تواند در تقسیم‌بندی‌های تصریفی مورد بررسی قرار گیرد و انواع تصریف متعارف و غیرمتعارف یعنی ناهنجاری‌های تصریفی در آن قابل مطالعه است. در این پژوهش تلاش شد بر اساس تقسیم‌بندی کوربت (۲۰۰۷) انواع تصریف متعارف و غیرمتعارف و به‌ویژه دو پدیده همتابینی و نقش زدودگی در زبان فارسی بررسی شود و مصادیقی از آنها را در این زبان معرفی گردد.

## منابع

قطره، فریبا (۱۳۸۵). تصریف در زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.

Bermudez-otero, Ricardo (2007). "Spanish Pseudoplurals: Phonological Cues in the Acquisition of a Syntax-Morphology Mismatch". *Deponency and Morphological Mismatches*. Baerman, Matthew, G. G. Corbett, D. Brown & A. Hippisley (eds.). Oxford: Oxford University Press.

Corbett, G. Greville (2007). "Deponency, Syncretism, and What Lies between". *Deponency and Morphological Mismatches*. Baerman, Matthew, G.G. Corbett, D. Brown, A. Hippisley (eds.). Oxford: Oxford University Press.

Haspelmath, M. & A. D. Sims (2010). *Understanding Morphology*. New York: Oxford University Press.

Spencer, Andrew (1991). *Morphological Theory*. Blackwell.

